

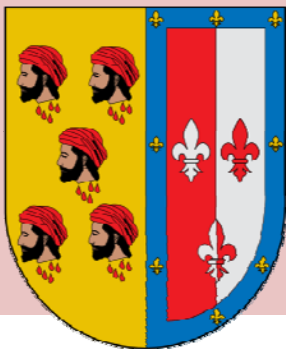
از هم گسستگی فرهنگی مقدمه سقوط و انحطاط ملت‌ها



بخشی از قصر الحمراء، در شهر گرانده (Granada)

پس از فتح اسپانیا در سال ۹۸ هجری قمری (۷۱۶ میلادی) به دست مسلمانان، بخش‌های وسیعی از این سرزمین تا حدود ۸۰۰ سال تحت حکومت مسلمانان بود و در این زمان به سرعت به تمدنی باشکوه با شهرهای پررونق و دانشمندان بسیار تبدیل شد. در آن زمان اروپای مسیحی، که به همان حالت بدوی مانده بود، با تحسین و سعادت به اسپانیای اسلامی می‌نگریست.

مسیحیان بارها از شمال به اسپانیای اسلامی حمله ور شدند و شکست خوردند. مسلمانان با انسجام و غیرت دینی دفاع می‌کردند. بالاخره آنان به نتیجه رسیدند که از طریق نظامی امکان پیروزی بر مسلمانان نیست. لذا در سال ۱۰۸۶ میلادی، پادشاه مسیحی آلفونسوی ششم به پیشنهاد یکی از سرداران خیانتکار مسلمانان تصمیم گرفت ضمن خودداری از رویارویی مستقیم نظامی با مسلمانان، به آرامی در تغییر سبک زندگی و فرهنگ مسلمانان بکوشند تا بتوانند در دراز مدت آنان را به زانو در آورند.



سره‌ای بریده مسلمانان، نشان سپه‌های فاتحان اروپایی الکاندرا بوده است.

مسیحیان در معاهده صلح، از حاکمان مسلمان سه امتیاز گرفتند: آزادی تبلیغ در جامعه مسلمانان، تا جوانان مسلمان را در غیرت دینی‌شان سست کنند، آزادی برای آموزش در جامعه مسلمانان، تا فرزندان مسلمانان احترام و اعتبار بیشتری برای اروپاییان نسبت به هم میهنان خود قائل شوند و از آنان تقلید کنند، و آزادی تجارت در جامعه مسلمانان، تا به وسیله آن از علاقه مسلمانان به نوع پوشش و خوراک و آداب خودشان کم کنند... حاکمین مسلمان فریب سخنان مسیحیان را خوردند. آنان آن قدر درگیر رقابت‌های گروهی با یکدیگر و جمع‌آوری مال بودند که فرصتی برای تشخیص خطر از دشمن مشترک نداشتند. فرمانروایان مسلمان پس از معاهده غافل از حيله دشمن به جشن و شادی پرداختند. آنان در جشن بودند، دشمن در کمین، و مردم آرام و بی‌خبر از سرنوشتی که در انتظارشان بود.

مسیحیان پس از معاهده، اهرم‌هایی برای نفوذ در فرهنگ و اقتدار اقتصادی و در پس آن، اقتدار سیاسی مسلمانان به دست آوردند. به دنبال اقدامات ترویجی آنان تجمل‌گرایی تشدید شد، رقابت در بهره‌گیری از زینت‌های زندگی و مادیات به حدی بالا گرفت که همه خواستار پوشیدن لباس‌های گران قیمت، مرکب‌های عالی، و خانه و زندگی مجلل بودند. سپس چون درآمد مشروع برای همه این خواسته‌ها کفایت نمی‌کرد، اخاذی، رشوه‌گیری، و اختلاس رواج پیدا کرد و فساد اداری رواج یافت. هم‌زمان کشاورزان و کارگران و صنعتگران روز به روز فقیرتر و ناراضی‌تر شدند. در این میان کشیشان و سران مسیحیت با تمام قوا در جهت تشدید اختلاف بین مسلمانان کوشیدند.



تصویری از یکی از شکنجه‌گاه‌های تفتیش عقاید

تا آن که...

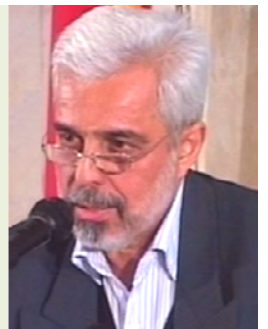
مسیحیان حدود ده سال پس از جاافتادگی فرهنگ جدید، در سال ۱۰۹۵ میلادی به سرزمین‌های مسلمانان حمله نظامی کردند و چند شهر را یکی پس از دیگری تصرف کردند. پس از غلبه بر مسلمانان، یکی از کسانی که در آتش سوزاندن وزیر خائن مسلمانان بود. این بار سربازان مسیحی ده‌ها هزارتن از زنان و مردان مسلمان را به خاک و خون کشیدند و به زنان و دختران در جلوی چشم همسران و والدین تجاوز نمودند و همچنین بعدها هر کسی را که مظنون به مسلمانی بود می‌گرفتند و در دادگاه‌های تفتیش عقاید محاکمه می‌کردند، یا زنده زنده پوست می‌کنند یا می‌سوزاندند. ابزار این شکنجه‌ها در موزه‌های امروز اسپانیا برای مشاهده موجود است.

قدری تأمل کنیم:

ما از این واقعه تاریخی چه چیزی می‌آموزیم؟ تاریخ همواره درس‌هایی از تجارب ملت‌ها به ما می‌دهد که اگر آن را نیاموزیم، بایستی هزینه سنگین تکرار آن را بپردازیم.

سؤال: عامل قدرت و انسجام امروز ما در برابر دشمنی که دائماً ما را تهدید به حمله نظامی می‌کند چیست؟ لازم است همه اқشار جامعه ما به این سؤال پاسخ دهند زیرا مطمئناً سرنوشت ملت بزرگ ما در گرو درک پاسخ به این سؤال و وحدت رویه در عمل به آن است...

و این‌که به راستی چرا برخی دولت‌ها و رسانه‌ها برای تغییر فرهنگ مردم و بخصوص جوانان ما تا این اندازه هزینه می‌کنند؟



سید احمد ساويز